



پوشگاه علوم انسانی - مطالعات فرهنگی  
کتابخانه جامع علوم انسانی

# نقد و بررسی کتاب

● با نقدهایی از: ولی الله درودیان - مهرداد معماران - ویدا شاهرخی -  
علی میرانصاری - فرح نیازکار - محمدرسول دریاگشت و...

● Darius dans l'ombre d' Alexandre

● داریوش در سایه الکساندر

Par : Pierre Briant

● پیر بریان

● Fayard

● ناشر: فایار

Paris, 2003

● پاریس، ۲۰۰۳

«داریوش در سایه الکساندر» نامی است که پیر بریان<sup>۱</sup> پژوهشگر تاریخ هخامنشی بر آخرین و مفصل ترین اثر خود نهاده است. این کتاب پژوهشی کم نظیر است که به جمع آوری و بازسازی

رتال جامع علوم انسانی

۱. Pierre Briant در روز سی ام سپتامبر ۱۹۴۰ در آنژ (Anger) فرانسه به دنیا آمد: تحصیلات عالی خود را از دانشگاه پواتیه Poitier آغاز کرد و در سال ۱۹۷۳ به درجه دکترای تاریخ از دانشگاه میرای (Mirail) در شهر تولوز (Toulouse) فرانسه نائل آمد. از سال ۱۹۷۴ به تدریس تاریخ باستان در همان دانشگاه مشغول شد و از سال ۱۹۹۹ صاحب کرسی تاریخ و تمدن دنیای هخامنشی و امپراطوری اسکندر در کولژ دو فرانسی (College de France) گردید. در این مدت آثار پرشماری خلق کرد که از میان آنها می توان از داریوش، پارسیان و امپراطوری (۱۹۹۲) تاریخ امپراطوری پارس از کورش تا اسکندر (۱۹۹۶) نام برد. برای اطلاعات بیشتر درباره کتابشناسی پیر بریان به پایگاه WWW. College - de - France. Fr مراجعه کنید.

سرگذشت ابهام‌آمیز داریوش سوم آخرین پادشاه امپراطوری هخامنشی می‌پردازد.

کم نظیری این اثر را می‌توان به استفاده گسترده از منابع مختلف یونانی، رومی و ایرانی و همچنین به جستجوی همه جانبه او یعنی پرداختن هم‌زمان به متون تاریخی و آثار ادبی و هنری نسبت داد.

از اینرو [در نبود داریوش نامه] وی به بررسی همه اسکندر نامه‌های طول تاریخ می‌پردازد و از آثار نقاشان و مجسمه‌سازی که اسکندر جوان و ماجرای مهم‌ترین نبرد سالهای جوانی اش را در کنار داریوش و داستان شکست بزرگترین امپراطوری زمان به تصویر کشیده‌اند بهره می‌جوید. نویسنده این اثر با انجام پژوهشی مبنی بر مقایسه اطلاعات موجود در آثار مختلف و با در نظر گرفتن جنبه‌های بوم شناختی هر اثر تلاش می‌کند دربابد که چرا در میان پادشاهان مختلف داریوش سوم که در دوره‌ای چنین تأثیرگذار از تاریخ بر سرزمینی به بزرگی ایران هخامنشی حکومت می‌کرده محکوم به فراموشی شده است.

در راه انجام این پژوهش نویسنده با مشکلات فراوانی روبرو شده که در مقدمه کتاب به تفصیل از آن سخن می‌گوید و مهمترین آنها را فقر منابع مستند تاریخی مربوط به دوره داریوش سوم می‌داند.

۳۵۹

از یک سو منابع مکتوب به جا مانده از آن دوره تاریخی بیشتر نوشته یونانیان و رومیان است و زیاده‌روی ایشان در توصیف فتوحات اسکندر و بزرگ نمایی شخصیت و افتخارات او و در مقابل توجه اندک ایشان به داریوش سوم باعث شده که آنچه درباره او از میان این آثار بدست می‌آید بسیار پراکنده باشد و هیچگاه سرگذشت تاریخی مستقلی از وی بدست نیاید.

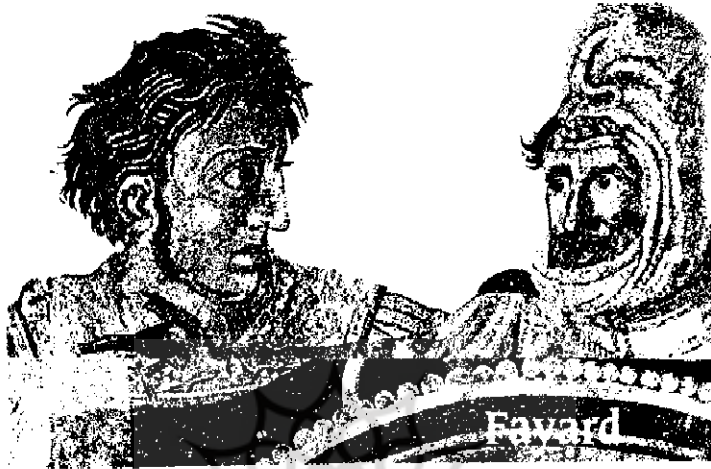
از سوی دیگر با رواج یافتن داستان اسکندر توسط رومیان در سراسر دنیا و ترجمه آن به زبانهای مختلف از جمله زبان عربی و عدم تمایل ایرانیان به یادآوری خاطره شکست از یونانیان که در آن زمان توسط اعراب حاکم بر ایران به بهانه‌ای برای سرکوب حس وطن‌پرستی ایرانیان تبدیل شده بود، آنچه از داریوش سوم در خاطرها و شاید کتابها باقی مانده بود به فراموشی سپرده شد و نمونه‌های ایرانی داستان اسکندر به شکل‌های مختلف چهره داریوش و اسکندر را دگرگون ساختند. از اینرو است که در بررسی منابع ایرانی هم نمی‌توان به اطلاعات مستند و منظمی دست یافت.

نویسنده در اولین بخش کتاب که به مقدمه اختصاص دارد به دلایل انجام چنین پژوهش اشاره می‌کند و می‌گوید: در مطالعات تاریخی آنچه درباره امپراطوری‌های بزرگ بیشتر توجه پژوهشگران و همینطور خوانندگان را به خود جلب می‌کند چگونگی به قدرت رسیدن و سپس فروپاشی آنها است. برای فهم این دو موضوع تجزیه و تحلیل مواردی چون عوامل مختلف

# DARIUS DANS L'OMBRE

## D'ALEXANDRE

Pierre Briant



۳۶۰

ساختاری و موقعیتی و شخصیت اولین و آخرین حکمران از جمله دیدگاه سیاسی و توانایی نظامی او اجتناب‌ناپذیر است. به همین دلیل و از آنجا که پیش از این خود کتابی درباره اسکندر مقدونی<sup>۱</sup> نوشته و منتشر کرده بودم پس از اتمام کتابم درباره امپراطوری هخامنشی<sup>۲</sup> به فکر مطالعه تخصصی درباره داریوش سوم افتادم. از سوی دیگر چهره داریوش سوم در آثاری که به تاریخ هخامنشی می‌پردازند تا حدودی روشن است. همچنین در آثاری که درباره اسکندر نوشته شده هر چند کم‌رنگ، حضور او به عنوان رقیب سالهای اولیه قدرت اسکندر نمایان است. اما در فهرست بلند و بالایی ناشرانی که هر سال تعداد زیادی زندگینامه منتشر می‌کنند هیچگاه نامی از داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی دیده نمی‌شود. بدون شک ساده‌اندیشی است اگر نپرداختن به سرگذشت او را تنها به کمبود منابع تاریخی نسبت دهیم بلکه این پدیده را باید به سلیقه تاریخ‌نگارانی نسبت داد که تحت تأثیر اندیشه‌ای خاص، گرایش‌ات قومی و حتی تعصبات ملی خود بوده‌اند» پیر بریان در ادامه با لحنی تندتر می‌افزاید:

۱. اسکندر کبیر، نشر دانشگاهی فرانسه، ۱۹۷۴، برای پنجمین بار در سال ۲۰۰۲ پس از بازاندیشی

نویسنده به چاپ رسیده است.

۲. تاریخ امپراطوری پارس، از کورش تا اسکندر، پاریس، گالیمار، ۱۹۸۷

«اینجانب معتقدم که بی میلی مشخص به کاوش در شخصیت داریوش سوم و امپراطوری او بازتاب کم‌انگاری عمومی دوره هخامنشی در تاریخ خاورمیانه باستان است. از اینرو در میان شاهان هخامنشی تنها کوروش کبیر و داریوش اول مورد توجه تاریخ‌نگاران و شرح حال نویسان قرار گرفته‌اند.

این نادیده گرفتن شکوه هخامنشی بیشتر زائیده دیدگاه کوتاه بینانه پژوهشگرانی است که تحت تأثیر اندیشه‌های هلنیستی به مبالغه در بیان بزرگی و قدرت اسکندر و حکومت یونانیان آلوده می‌شوند. چگونه می‌توان از اسکندر و فتوحات او در شرق سخن گفت و نامی از داریوش به میان نیاورد؟ گویی اسکندر با خود جنگیده و سرزمینی را فتح کرده است. آیا انجام پژوهشی درباره سردار مقدونی و نبردهای او بدون مطالعه دقیق شخصیت و احوال داریوش و هخامنشیان می‌تواند دارای ارزش علمی باشد؟ هم اینگونه است که بخواهیم از داریوش بگوییم و نامی از اسکندر و یونانیان به میان نیاوریم. سپس از تأثیر مطالعات روستوتزوف<sup>۱</sup> مورخ روس تبار بر پژوهش‌های انجام شده در طول دهه ۷۰ میلادی سخن می‌گویید که با استفاده از حقایق تاریخی زوایای تاریک تاریخ هخامنشی را بر همگان روشن ساخت.

در بیان روش انجام این پژوهش نویسنده ابتدا با اشاره به کم‌رنگ بودن تصویر داریوش سوم در منابع تاریخی و سایر کمبودهایی که در بالا به آن پرداختیم تهیه اسناد تاریخی را اولین مشکل بر سر راه خویش معرفی می‌کند. پس با اشاره به نوع منابع مورد استفاده و تصاویر متضادی که از داریوش در میان متون نوشته دست دشمن بدست می‌آید می‌گوید که برای روشن شدن موضوع بخش گسترده‌ای از کتاب را به بررسی روش تاریخ‌نویسی آن زمان و سایر عوامل مؤثر بر آثار نویسندگان متعدد تاریخ اسکندری اختصاص داده است.

به گفته نویسنده این کتاب تلاشی برای خروج شخصیت داریوش سوم از ابهام و افزودن به دانستیهای ما درباره آخرین پادشاه هخامنشی به عنوان یک پدیده تاریخی است.

از اینرو با در نظر گرفتن اهمیت عامل فردی در تاریخ آن دوران می‌توان آن را شبیه به نوعی بیوگرافی دانست. اما نباید از یاد برد که بیوگرافی شرح زندگی و کارهای مهمی است که فرد در طول زندگی انجام داده که برای تهیه آن نیاز به منابع دست اول داریم. پس این کتاب نمی‌تواند یک بیوگرافی باشد زیرا متنی که در زمان هخامنشی نوشته شده باشد در اختیار نداریم.

---

۱. میخائیل ایوانویچ روستوتزوف استاد دانشگاه سن پترزبورگ بود که پس از انقلاب کمونیستی روسیه را ترک کرد و از سال ۱۹۲۰ در اکسفورد مشغول به تدریس شد. تاریخ اجتماعی و اقتصادی یونان مهمترین اثر او به شمار می‌آید.

# امپراتوری هخامنشی

(جلد اول)

پیر بریان

ترجمه ناهید فروغان



تهران ۱۳۸۱

۳۶۲

از طرفی چگونه می توان ادعا کرد که زندگینامه کسی را می نویسیم که اولین بار در حالیکه ۴۴ سال دارد از او نام برده می شود و شش سال بعد از آن از دنیا می رود حتی اگر همه حوادث این شش سال از زندگی او ثبت شده باشد باز هم برای نوشتن بیوگرافی او کافی نخواهد بود.

بخش مهمی از کتاب به بررسی منابع ایرانی و تصویر دارا در اسکندر نامه ها اختصاص یافته که نویسنده درباره آن می گوید: «شاید اگر مورخین متأخر از تصاویر مطرح شده از داریوش در ادبیات و هنر یعنی انواع اسکندر نامه ها و نقاشیهایی که جنگهای دو کشور را به تصویر کشیده اند استفاده می کردند می توانستند مانند آنچه درباره بیشتر شاهان قدیم انجام می شد برای داریوش هم انجام دهند و سرگذشت او را با آمیختن کمی افسانه بنویسند اما حتی دریغ از چنین اراده ای. تنها اسکندرنامه نویسان چنین کردند و امروز شاهدیم که تا چه اندازه اطلاعات این گونه داستان های به ظاهر عامیانه مورد استفاده پژوهشگران قرار گرفته است. چه آن دسته که توسط غربیان و در طول قرون وسطی نوشته شده بود و چه نمونه های ایرانی آن که اسکندر و دارا برادر ناتنی اش را مقابل هم قرار می دهند. پژوهشگران تا چندی پیش با نادیده گرفتن اهمیت این تصاویر گاه آمیخته به اغراق چشم خود را بر انبوهی از اسناد قابل اعتماد بسته بودند در حالیکه در ایران و از دوران ساسانی همین داستانها و بسیاری حکایت های اساطیری، پهلوانی و تاریخی از این دست توسط قصه گوینان دوره گرد و بعدها بوسیله نقالان در کوچه و بازار و محل های جمع

شدن مردم روایت می‌شدند و نقش مهمی در شکل دادن حافظه تاریخی ایرانیان ایفا کردند. داستان اسکندر با اندکی تفاوت در بخش تاریخی شاهنامه هم آمده است که می‌توان آن را شاهی بر اهمیت این داستان در تاریخ ایران دانست. از اینرو و با وجود بی‌تجربگی در این زمینه خاص انجام تحقیق درباره دارا نیز به نظر اجتناب‌ناپذیر آمد.

بخش دوم کتاب دارای دو فصل است که فصل اول آن مربوط به بررسی منابع هخامنشی بدست آمده در داخل ایران از جمله نقش برجسته‌ها، سکه‌ها و سایر یافته‌های باستان‌شناسی است. این بررسی به نظر پیر بریان به ساخت تصویر روشنی از داریوش سوم کمک نمی‌کند بلکه تنها در مواردی فرضیات مطرح شده در متون غربی را کامل می‌کند. فصل دوم پژوهش‌های مختلف انجام شده درباره هخامنشیان را بر می‌شمارد و تصاویر بدست آمده از داریوش در هر کدام از این پژوهش‌ها را به منظور رسیدن به تصویری یگانه کنار هم می‌گذارد.

بخش سوم در چهار فصل تنظیم شده که به ترتیب عبارتند از: فصل اول: ذکر آمارگونه آثاری که به طور مشخص از داریوش سخن گفته‌اند. فصل دوم: داریوش از نگاه آریین (Arrien) مورخ رومی که به بازسازی صحنه نبردهای اسکندر و توصیف تاکتیکی این جنگها می‌پردازد. فصل سوم: داریوش از دیدگاه سایر مورخین مطرح یونانی و رومی. فصل چهارم: بررسی تفاوت نظر یونانیان و رومیان درباره داریوش سوم.

در بخش چهارم که سه فصل دارد نتیجه پژوهشهای پیر بریان درباره داریوش را می‌بینیم که مهم‌ترین و بزرگ‌ترین بخش کتاب است.

در فصل اول از این بخش حوزه حکومت داریوش و نحوه حکومت او و بطور کلی هخامنشیان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

در فصل دوم نویسنده چگونگی زندگی شاهان هخامنشی خاصه پس از کوروش کبیر را بررسی می‌کند که خلاصه‌ای از آن در مورد داریوش سوم به شرح زیر است:

دل‌بستگی بیش از اندازه شاهان هخامنشی به داشتن ظاهر آراسته، استفاده از لباس و آرایش زیبا، اصرار بر داشتن وسایط نقلیه و حتی ابزار جنگی فاخر، و رسم بردن زنان به جبهه جنگ از جمله دلایل ضعف داریوش سوم در برابر اسکندر بوده است. وزن و حجم زیاد و لوازم همراه سپاه مانع از تغییر مسیر و تاکتیک به موقع بوده و از سرعت حرکت ایشان نیز می‌کاسته. در ادامه با نقل قول از کتاب «تاریخ قدیم» شارل رولن آنجا که به مقایسه سپاه داریوش با گروه جنگجویان اسکندر می‌پردازد می‌نویسد: «در میان اسپما و مردان جنگی اسکندر هیچ درخششی دیده نمی‌شد، زیرا نه از طلا خبری بود و نه از پرچمهای رنگارنگ. با هر چه می‌یافتند حیوان‌ها را سیر می‌کردند و جنگجویان نیز به اندک خوراکی راضی می‌شدند مبادا که فکر یافتن خوراک از هوشیاری ایشان در برابر دشمن بکاهد.



اما در آنسو ارتشی بود که از سنگینی سلاح و زره و بار آب و غذا و اسباب راحتی افسران بیشتر میل به ایستادن داشت تا پیشروی و فرماندهی آن را کسی بر عهده داشت که هیچ گاه دشمن خود را خطری جدی به شمار نیاورد». فصل سوم درباره خانواده داریوش سوم یعنی مادر، همسر، دو دختر و پسر جوان داریوش و آنچه پس از مرگ او برای آنها پیش آمد است.

بخش پنجم دارای دو فصل است. در فصل اول تصویر داریوش از دیدگاه ایرانی یعنی براساس متون ادبیات پهلوی ساسانی، شاهنامه فردوسی، ادبیات عامیانه فارسی، ادبیات کلاسیک فارسی (نظامی...) و برخی اسکندرنامه‌های عربی مورد بررسی قرار می‌گیرد. همانگونه که گفته شد از جمله خصوصیات منحصر به این منابع نسبت برادری دارا و اسکندر و نیز نسبت دادن شکست دارابه دوری او از اصول و خبیانت اطرافیان است.

فصل دوم درباره مرگ داریوش سوم است که در ادامه به بررسی چگونگی بازتاب این حادثه تاریخی در آثار نقلابان، نقاشان قهوه‌خانه‌ای، مینیاتورست‌ها و سایر هنرمندان می‌پردازد. پس از پایان متن کتاب ابتدا پانوش‌ها در ۵۰ صفحه سپس کتابنامه در ۲۰ صفحه و در انتها سایر ضمایم قرار گرفته‌اند

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت که قضاوت نویسندگان یونانی و رومی درباره داریوش سوم در نکات زیادی مشابه یکدیگر است و تفاوت کمی میان اظهار نظرهای آنها دیده می‌شود. در هیچکدام اثری از خصوصیات یک فرمانده در شخصیت داریوش دیده نمی‌شود و همگی او را فاقد قدرت تصمیم‌گیری، شجاعت، تدبیر صحنه نبرد و از خود گذشته‌گی می‌دانند. در منابع ایرانی هم اوضاع تعریف چندانی ندارد. دارا فرزند داراب برخلاف پدرش با زیر پا گذاشتن اصول اطرافیانش را بر علیه خویش می‌شوراند و باعث تفرقه در میان سپاه ایران می‌شود. با وجود این نظریه به غیر از اندکی آثار عربی زبان در بیشتر اسکندر نامه‌ها اسکندر نه در قالب یک قهرمان بلکه بصورت جنگجویی ظاهر می‌شود که از عدم انسجام سپاه داریوش در اثر خبیانتهای اطرافیان سوء استفاده می‌کند و او را شکست می‌دهد.

همچنین نباید از نظر دور داشت که در تاریخ همواره پادشاه پیروز خوب است و پادشاه شکست خورده خوار و ذلیل است. پس شاید همه داورهای در صورت شکست اسکندر و پیروزی داریوش دگرگون می‌شود! بنابراین باید به تحلیل علمی منابع اصیل تاریخی پرداخت که با توجه به فقر منابع قابل اعتماد درباره آن دوره کاری بسیار مشکل است.

«با همه این تلاش‌ها نگرانی من از این است که پس از خواندن این کتاب چیز زیادی به دانسته شما درباره داریوش سوم افزوده نشود زیرا هر آنچه که از منابع موجود بدست می‌آید تنها می‌تواند احتمال‌هایی را زنده کند ولی آنقدر محکم نیست که مورد استفاده پژوهشگر امروز قرار گیرد».

از مقدمه کتاب